

The mediating role of anger rumination in the relationship between anxious attachment style and conflict resolution strategies in women on the verge of divorce

Zahra Naderi Nobandegani*

Fahimeh Dehghani**

Abstract

Aime: The present study aimed to investigate the role of anger rumination in the relationship between anxious attachment style and conflict resolution strategies in women on the verge of divorce. **Method:** This was a descriptive-correlational study and the sample included 165 women seeking divorce from the Yazd Judiciary who were selected by convenience sampling method. The instruments included Strauss et al.'s Conflict Resolution Strategies Questionnaire, Collins and Read Attachment Styles, and anger Ruminant scale of Sukhodolsky et al. Structural equation model and Amos software were used to evaluate the data. **Findings:** showed that the fit indices of the conceptual model after minor corrections were at an acceptable level and the evaluated model had a good fit with the data. The direct effect of anxious attachment on anger rumination (0.55) and the indirect effect of anger rumination on negotiation (-0.18) and psychological aggression (0.29) was significant. **Discussion and Conclusion:** Based on the obtained results, it can be argued that the style of

* Assistant Professor (Counseling), Yazd University (Corresponding Author),
Zahra.naderi@yazd.ac.ir

** Associated Professor (Psychology), Yazd University, f.dehghani@yazd.ac.ir

Date received: 14/08/2020, Date of acceptance: 15/06/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲۰۲ پژوهش‌نامه زنان، سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

anxious attachment in individuals can affect negotiation conflict resolution strategies and psychological violence through the rumination of angry thoughts.

Keywords: anxious attachment style, anger rumination, problem solving strategies, women on the verge of divorce.

نقش میانجی‌گری نشخوار خشم در رابطه بین سبک دل‌بستگی اضطرابی و راهبردهای حل تعارض در زنان در آستانه طلاق

زهرآ نادرى نوبندگانی*

فهیمه دهقانی**

چکیده

هدف: پژوهش حاضر بررسی نقش میانجی‌گری نشخوار خشم در رابطه بین سبک دل‌بستگی اضطرابی و راهبردهای حل تعارض در زنان در آستانه طلاق بود. روش: پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی و نمونه پژوهش شامل ۱۶۵ نفر از زنان متقاضی طلاق مراجعه کننده به دادگستری شهر یزد بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه‌های راهبردهای حل تعارض استراوس و همکاران، سبک‌های دل‌بستگی کولینز و رید و نشخوار خشم ساکودولسکی و همکاران بود. برای ارزیابی داده‌ها از روش مدل معادلات ساختاری و نرم افزار Amos استفاده شد. یافته‌ها: نشان داد که شاخص‌های برازش مدل مفهومی پس از انجام اصلاحات جزئی در سطح قابل قبولی بوده‌اند و مدل ارزیابی شده با داده‌ها برازش خوبی داشت. اثر مستقیم سبک دل‌بستگی اضطرابی بر نشخوار خشم (۰/۵۵) و اثر مستقیم نشخوار خشم بر راهبردهای مذاکره (۰/۱۸-) و خشونت روانی (۰/۲۹) معنی‌دار بود. **بحث و نتیجه‌گیری:** بر اساس نتایج به دست آمده می‌توان اینگونه استدلال کرد که سبک

* استادیار مشاوره، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)، Zahra.naderi@yazd.ac.ir

** دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه یزد، f.dehghani@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

دل‌بستگی اضطربی در افراد می‌تواند به واسطه نشخوار افکار خشمگینانه بر راهبردهای حل تعارض مذاکره و خشونت روانی تاثیر داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: سبک دل‌بستگی اضطرابی، نشخوار خشم، راهبردهای حل تعارض، زنان در آستانه طلاق

۱. مقدمه

چنین به نظر می‌رسد که مشکل‌سازترین مسائل زندگی انسان‌ها در خلال روابط به‌وجود می‌آید و بسیاری از مردم در مواجهه با این مسائل و خدشه‌دار شدن روابط بین‌فردی‌شان احساس سردرگمی و ناخشنودی می‌کنند (هریسون (Harrison)، ۲۰۰۲، به‌نقل از کروگر (Kruger)، ۲۰۰۵). به همین نسبت زوجها نیز در طول زندگی مشترک خود میزانی از تعارض را تجربه می‌کنند؛ چراکه به دلیل وجود تفاوت‌ها، بروز تعارض در زندگی زناشویی غیرقابل اجتناب است؛ در عین حال توجه به این نکته ضروریست که وجود یا عدم وجود تعارض ارتباطی تعیین‌کننده "کیفیت ازدواج" نیست بلکه نحوه اداره شرایط تعارض‌آمیز نقش مهمی در این زمینه دارد (کومستاک و استرزویک (Comstock, & Sterzizweick، ۱۹۹۰، به نقل از ویلموت و هوکر (Wilmot, & Hocker)، ۲۰۰۰). کالکان و ارسانلی (Kalkan, Ersanli) (۲۰۰۸) معتقدند افراد دارای تعارض زناشویی بالا، نسبت به افراد با ازدواج‌های موفق سلامت روانی و جسمانی بی‌ثبات‌تری دارند و اگر به طور مناسبی مهارت‌های حل تعارض را کسب نکنند، در طول زمان تعارض‌ها به صورت کلامی و سپس رفتاری تداوم می‌یابند و باعث تخریب تدریجی سازگاری زوجها می‌شوند (داگلاس، فرازیر و داگلاس (Douglass, Frazier, & Douglass)، ۱۹۹۵). تعارض‌های زناشویی، از اختلاف‌نظرهای کلامی خفیف تا پرخاشگری فیزیکی شدید را در بر می‌گیرد. فینچام (Fincham) (۲۰۰۴) معتقد است پرخاشگری فیزیکی در بین ۳۰٪ زوجها متاهل در ایالات متحده رخ می‌دهد. در ایران بررسی‌های مربوط به پزشکی قانونی نشان می‌دهد در یک بازه زمانی دو و نیم ساله از میان دو میلیون زن مراجعه‌کننده نیم میلیون اظهار کرده‌اند مورد خشونت خانگی قرار گرفته‌اند (به نقل از احمدی، رهنوردی، کیانی و پورحسین‌قلی، ۱۳۹۳). از سوی دیگر پژوهش پیمایشی طباطبایی، محسنی تبریزی و مرجایی (۱۳۸۲) در ۲۸ استان کشور نشان داد ۶۶ درصد شرکت‌کنندگان در پژوهش از ابتدای زندگی مشترک

حداقل یکبار تجربه یکی از انواع خشونت را داشته‌اند. به صورت کلی تعارض‌ها از نظر پیامدهای‌شان برای اعضای خانواده به دو بعد مخرب و سازنده تقسیم می‌شوند: تعارض‌های زناشویی مخرب راهبردهایی هستند که پرخاشگری یا خشونت (با یا بدون استفاده از اشیاء)، خصومت کلامی و غیرکلامی (ابراز ناراحتی یا نارضایتی از طریق حرکات)، خروج ناگهانی از صحنه تعارض، تنها گذاشتن همسر بدون حل اختلاف، تهدیداتی برای تمامیت خانواده و درگیری در مورد مسائل کودکان را شامل می‌شوند. درمقابل تعارض‌های زناشویی سازنده راهبردهای موفقیت‌آمیز حل و فصل مناقشه را شامل می‌شود که از طریق سازش، حمایت عاطفی، محبت جسمانی و کلامی، عذرخواهی و استفاده از شوخ طبعی در حل تعاملات متضاد ابراز می‌گردد (گوئک‌موری، کامینگ، هارولد و شنگتون (Goeke-Morey, Cummings, Harold, & Shelton), ۲۰۰۳، کلن، جردن و مرسر (Coln, Jordan, & Mercer), ۲۰۱۳ و سانکین، هامل، بوتل و فریاز (Sokin, Ferreir, Hamel, Buttell, & Frias), ۲۰۱۹). در این بین استراوس، هامبی، بونی-مک‌کی و سوگرمن (Straus, Hamby, Boney-McCoy, & Sugarman), (۱۹۹۶) راهبردهایی را به‌منظور حل تعارض‌های زوجی معرفی کردند که عبارتند از مذاکره، پرخاشگری روانشناختی، حمله فیزیکی، اجبار جنسی و صدمه. مذاکره شامل اقداماتی است که جهت حل مسالمت‌آمیز مشکلات زناشویی به شیوه‌ای غیرخشونت بار صورت می‌گیرد؛ پرخاشگری نشان‌دهنده اقدامات آسیب‌زای کلامی و هیجانی در برابر همسر است؛ حمله فیزیکی استفاده از خشونت فیزیکی برای مدیریت تعارض‌ها را شامل می‌شود؛ اجبار جنسی دربرگیرنده اجبار جسمی و روانی همسر برای داشتن فعالیت جنسی ناخواسته و در نهایت صدمه بیان‌گر میزان درد، آسیب بافت یا استخوان و نیاز به مراقبت پزشکی به عنوان پیامد اعمال خشونت‌بار (اجبار جنسی یا حمله جسمی) است (پناهی، دهقانی، عباسی، محمدی و ملکی، ۱۳۹۰).

نظریه دلبستگی از جمله نظریه‌هایی است که چارچوب مناسبی جهت فهم بهتر روش مقابله‌ی زوج‌ها با تعارض‌های زناشویی فراهم می‌کند (راپزا و باکر (Rapoza, Baker), ۲۰۰۸). بالبی، اینسورث و همکاران (۱۹۷۸)، به نقل از دریس، جوفر، ایجنزوندون و باکرمن-کرانبرگ (Dries, Juffer, Ijzendoorn, Bakermans-Kranenbur), (۲۰۰۹) به واسطه‌ی مطالعه کودکان سه سبک دلبستگی ایمن، ناایمن از نوع اجتنابی و دوسوگرا را تشخیص دادند و بر

این باور بودند که انتظارات کودک در رابطه با حساسیت، در دسترس بودن و پاسخگو بودن مراقب اولیه، به ایجاد تفاوت‌هایی در نوع دلبستگی نوزاد به مراقب منجر می‌شود. پژوهش‌های تجربی نشان‌دهنده این است که سبک دلبستگی نقش مهمی در پیوندهای دوران بزرگسالی، از جمله روابط عاشقانه و زناشویی افراد ایفا می‌کند (میکولینسر و فیلیپ، Mikulincer & Philip، ۲۰۰۵؛ به نقل از خوش‌خرام و گلزاری، ۱۳۹۰). اینکه زوجها درخصوص مسائل ارتباطی‌شان به ویژه در موقعیت‌های تنش‌زا، فعال و کاربردی و به‌گونه‌ای مثبت عمل کنند و رابطه زناشویی‌شان را ارتقا دهند یا اینکه به صورت تنش‌زا عمل کنند و به تعارض‌های زناشویی دامن بزنند، به نحوه‌ی پاسخگویی‌شان به موقعیت بستگی دارد که متاثر از سبک‌های دلبستگی است (رایزا و باکر (Rapoza, Baker)، ۲۰۰۸). به گفته کوباک و اسکری (Kobak, & Sceery)، (۱۹۸۸) سبک دلبستگی اضطرابی از مراقبت‌های غیرمسئولانه و متناقض والدین در دوران کودکی ناشی می‌شود. ادراک افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی از خودشان این است که ارزش دوست داشته شدن ندارند و از رها شدن توسط شریکشان واهمه دارند (هازان و شیور (Hazan & Shaver)، ۱۹۸۷) به‌نقل از چیچ‌هوور و جکسون ((Cheche Hoover & Jackson)، ۲۰۱۹). این افراد در هنگام تعارض، میزان بالایی از تهدید، پریشانی، نشخوار و عواطف منفی را تجربه می‌کنند (میکولینسر و شیور (Mikulincer & Shaver)، ۲۰۰۸) به نقل از بر و سگل کارپاس (Bear & Segel-Karpas، ۲۰۱۵) چرا که احتمال می‌دهند در صورت وجود اختلاف از جانب طرف مقابل طرد شوند و یا تفکر منفی در مورد خودشان دارند و فکر می‌کنند پیامدهای نامطلوبی را تجربه خواهند کرد. پاسخ‌های منفی از این دست مانع از بروز رفتارهای مثبتی مانند درمیان‌گذاشتن اطلاعات یا حل مساله با شریک‌شان در هنگام تعارض می‌شود. بنابراین افراد با سبک دلبستگی اضطرابی تمایل چندانی به مذاکره که هدف آن دستیابی به راه‌حلی مطلوب است ندارند چراکه آن‌را تهدیدکننده رابطه می‌دانند (آماناتولا و موریس (Amanatullah & Morris)، ۲۰۱۰) به نقل از بر و سگل کارپاس (Bear & Segel-Karpas)، (۲۰۱۵).

از سوی دیگر برخی از مطالعات نشان داده‌اند سبک دلبستگی اضطرابی در تمام انواع پرخاش‌گری دارای نقش اصلی است (داتون و وایت (Dutton & White)، ۲۰۱۲؛ میکولینسر و شیور (Mikulincer & Shaver)، ۲۰۰۷) به نقل از مک‌درموت، چنگ و لوپز (McDermott, Cheng & Lopez)، (۲۰۱۷). دلبستگی اضطرابی با رفتارهایی از جمله قهر کردن و فحاشی در

تعارض‌های بین فردی و حسادت بیمارگون ارتباط دارد که نشان‌دهنده تلاش مستقیم یا غیرمستقیم شخص برای کاهش ترس از رهایی است (مک درموت و همکاران (McDermott)، ۲۰۱۷). بررسی فینی (Feeney) (۲۰۰۲) نشان‌دهنده این است که افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی نزدیک‌جو هستند و در هنگام تعارض، افراد مقابل را مورد توهین و تحقیر قرار می‌دهند. در این راستا خجسته‌مهر، کوچکی و رجبی (۱۳۹۱) در تحقیق خود نشان دادند بین راهبردهای تعارض غیرسازنده و سبک دلبستگی اضطرابی افراد متاهل رابطه وجود دارد. راپزا و باکر (Rapoza, Baker) (۲۰۰۸) نیز نشان دادند سبک‌های دل‌بستگی ناایمن (اجتنابی و اضطرابی) از طریق شیوه‌های حل تعارض غیرسازنده بر رضایت زناشویی تاثیر دارد. به طور کلی می‌توان گفت که سبک‌های دلبستگی هر یک از همسران بر الگوهای رفتاری، شناخت، نحوه مواجهه با تعارض‌ها و نیز نوع جهت‌گیری عاطفی‌شان اثر می‌گذارد (فینی (Feeney)، ۱۹۹۹، هازن و شیور (Hazan & Shaver)، ۱۹۸۷).

یکی از متغیرهایی که به نظر می‌رسد می‌تواند رابطه بین سبک دلبستگی فرد و راهبردهای حل تعارض او را تحت تاثیر قرار دهد، نشخوار خشم است. خشم حالت هیجانی منفی است که افزایش برانگیختگی جسمانی، افکار سرزنش‌کننده و گرایش به رفتار پرخاشگرانه را شامل می‌شود (برکویتز و هرمان-جونز (Berkowitz, & Harmon-Jones)، ۲۰۰۴). همچنین نشخوار کردن شامل فکر کردن مداوم درباره احساسات و مشکلات یک فرد و دلایل و پیامدهای آن‌ها است (نولن-هووکسما، ویسکو و لیوبومیرسکی (Nolen-Hoeksema, Wisco, & Lyubomirsky)، ۲۰۰۸). به طور کلی اگر خشم به عنوان یک احساس تلقی شود، نشخوار خشم تفکر در مورد این احساس است و همین نشخوار افکار پرخاش‌گرانه است که باعث افزایش احتمال پرخاشگری می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت نشخوار خشم نوعی سبک تفکر در پاسخ به پریشانی است که با تمرکز مداوم بر عوامل استرس‌زا، چگونگی ایجاد آن‌ها و پیامدهای احتمالی همراه است (نولن-هووکسما (Nolen-Hoeksema)، ۱۹۹۱)؛ این سبک مقابله یا راهبرد تنظیم احساس (گراس، ۲۰۰۲) به حل مشکلات به صورت ناسازگارانه منجر می‌شود چراکه باعث می‌شود افراد بر روی یک مشکل و پاسخ‌های عاطفی خود تثبیت شوند و پاسخ عاطفی منفی را به مرور حفظ کنند (نولن-هووکسما، ویسکو و لیوبومیرسکی، ۲۰۰۸). بنابراین هنگامی که افراد بر خاطرات القاء‌کننده عصبانیت متمرکز می‌شوند، مجدداً پاسخ‌های عصبانیت را تجربه می‌کنند و هنگامی که در فکر انتقام فرو می‌روند، دچار نشخوار خشم می‌شوند (کاپرارا (Caprara)،

۱۹۸۶؛ دنسون، پدرسون و میلر (Denson, Pedersen, & Miller)، ۲۰۰۶؛ ساکودولسکی (Sukhodolsky) و همکاران، ۲۰۰۱). نشخوار خشم نقش مهمی در افزایش یا حفظ سطوح خشم و همچنین تشدید پرخاشگری دارد و از این طریق، عاطفه منفی و درماندگی روان‌شناختی را افزایش می‌دهد (بشارت (Besharat) و همکاران، ۲۰۰۸؛ بشارت (Besharat) و همکاران، ۲۰۰۹). به صورت کلی احتمال کمی وجود دارد که بتوان با نشخوار فکری مداوم روابط صمیمانه را در طول زمان حفظ کرد (رینولدز (Reynolds) و همکاران، ۲۰۱۴). مطالعات نشان داده‌اند از جمله پیشایندهای مهم ایجاد نشخوار خشم، نوع دلبستگی به مراقب اولیه است (بارتولو (Bartolo)، ۲۰۱۶). افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن هنگام قرارگرفتن در معرض تهدید و پریشانی در تنظیم هیجاناتی نظیر خشم مشکلاتی دارند و از این رو ممکن است به نشخوار خشم بپردازند (برنت (Burnette) و همکاران، ۲۰۰۷). سافری و ارنبرگ (Saffrey, Ehrenberg)، ۲۰۰۷) پی بردند افراد با سبک دلبستگی اضطرابی سطوح بالاتری از نشخوار فکری را در رابطه با شریکشان تجربه می‌کنند و این نوع نشخوار می‌تواند بر واکنش آن‌ها در موقعیت‌های پرخطر اثر بگذارد. بارتولو (۲۰۱۶) نیز در پژوهش خود نشان داد که سبک دلبستگی اضطرابی از پیش‌بین‌های نشخوار خشم در دختران نوجوان است. همانگونه که بیان شد تحقیقات نشان داده‌اند سبک دلبستگی اضطرابی بر نوع راهبردهای حل تعارض به کار گرفته شده تأثیر دارد اما مکانیسم و سازوکار زیربنایی این اثرگذاری چندان مشخص نیست. بنابراین با توجه به آنچه که در مورد آن صحبت شد سوال پژوهشی ما این است که آیا بین سبک دلبستگی اضطرابی و راهبردهای حل تعارض با میانجی‌گری نشخوار خشم در زنان در آستانه طلاق ارتباطی وجود دارد؟

۲. روش

مطالعه حاضر پژوهشی توصیفی از نوع همبستگی و جامعه مورد مطالعه کلیه زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره دادگستری شهر یزد در بازه‌ی زمانی مهرماه تا بهمن‌ماه ۱۳۹۸ بود. با توجه به اینکه برای انجام روش معادلات ساختاری حداقل نمونه لازم ۱۵۰ نفر است (وانگ و وانگ (Wang, Wang)، ۲۰۱۹)، با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس ۱۸۰ نفر انتخاب شدند. ملاک ورود به پژوهش تمایل به شرکت در پژوهش و

نقش میانجی‌گری نشخوار خشم ... (زهرنا نادرى نوبندگانی و فهیمه دهقانی) ۲۰۹

داشتن حداقل یک سال سابقه ازدواج بود. پس از حذف پرسشنامه‌هایی که بطور ناقص پاسخ داده شده بود، داده‌های بدست آمده از ۱۶۵ نفر مورد بررسی قرار گرفت. جهت آزمون برازندگی الگوی پیشنهادی، از روش معادلات ساختاری و نرم افزار AMOS نسخه ۲۲ استفاده شد.

۳. ابزار پژوهش

۱.۳ مقیاس تجدیدنظرشده راهبردهای حل تعارض

این مقیاس شامل دو آزمون با ماده‌های تکرار شده است که خشونت جسمانی و روان‌شناختی زوجها علیه یکدیگر را در ۱۲ ماه گذشته مورد بررسی قرار می‌دهد. نیمی از ماده‌ها در بردارنده توصیف اعمال پرخاشگر است (فرم پرخاشگر) و نیمی دیگر اقدامات همسر در قبال رفتار شخص پرخاشگر (فرم قربانی) را می‌سنجد. نسخه فارسی این مقیاس را پناهی و همکاران (۱۳۹۰) در جمعیت ایرانی مورد استفاده قرار دادند که نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد تحلیل سه عاملی با استفاده از سه خرده مقیاس حمله جسمانی، خشونت روانی و مذاکره نسبت به سایر تحلیل‌ها مناسب‌تر است. همسانی درونی خرده‌مقیاس‌ها از طریق آلفای کرونباخ (۰/۶۶ تا ۰/۸۶) گزارش شد که قابل قبول بود. در پژوهش حاضر از نسخه ۵۲ سوالی این مقیاس استفاده شده است که آزمودنی‌ها میزان توافق خود را در یک طیف ۷ درجه‌ای از ۰ (هرگز) تا ۷ (بیش از ۲۰ بار در سال گذشته) مشخص می‌کنند. پایایی زیرمقیاس‌های این ابزار در پژوهش حاضر از طریق آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های مذاکره/پرخاشگر، مذاکره/قربانی، خشونت روانی/پرخاشگر، خشونت روانی/قربانی، حمله جسمانی/پرخاشگر و حمله جسمانی/قربانی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۸۱، ۰/۶۷، ۰/۸۲، ۰/۸۲ و ۰/۹۴ بدست آمد.

۲.۳ مقیاس دل‌بستگی بزرگسالان کولینز و رید (۱۹۹۰)

این مقیاس شامل خودارزیابی فرد از مهارت‌های ایجاد روابط و خودتوصیفی شیوه شکل‌دهی پیوند با چهره‌های دل‌بستگی زندگی است و ۱۸ سوال دارد. پاسخ‌ها دارای طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از «اصلاً در مورد من صدق نمی‌کند» تا «کاملاً در مورد من

صدق می‌کند» است. این مقیاس سه زیرمقیاس دارد: ۱- زیرمقیاس نزدیک بودن میزان آسایش در رابطه با صمیمیت و نزدیکی هیجانی را اندازه‌گیری می‌کند. ۲- زیرمقیاس وابستگی میزان اعتماد آزمودنی به دیگران را می‌سنجد؛ به عبارت دیگر این زیرمقیاس به میزانی که فرد احساس می‌کند می‌تواند به دیگران در هنگام نیاز تکیه کند و اینکه دیگران در دسترس وی باشند، اشاره دارد. ۳- زیرمقیاس اضطراب: ترس از داشتن رابطه و میزان نگرانی و ترس فرد از طرد شدن را می‌سنجد (به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۵). سوالات این مقیاس بر پایه توصیف‌هایی که در پرسشنامه دل‌بستگی بزرگسالان هازان و شیور (Hazan, & Shaver (۱۹۸۷) در مورد سه سبک اصلی دل‌بستگی وجود داشت، تهیه شده‌اند. زیرمقیاس اضطراب (A) با دل‌بستگی اضطرابی / دوسوگرا، زیرمقیاس نزدیک بودن (C) با دل‌بستگی ایمن و مقیاس وابستگی (D) تقریباً باعکس دل‌بستگی اجتنابی مطابقت دارد. در ایران پایایی این مقیاس، با استفاده از روش آزمون- بازآزمون به صورت همبستگی بین دو اجرا بر روی نمونه‌ای با حجم ۱۰۰ نفر آزمودنی بررسی شد. نتایج حاصل از دوبار اجرای این مقیاس با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر بیانگر آن بود که تفاوت بین دو اجرای زیر مقیاس‌ها معنادار نبوده و این آزمون در سطح ۰/۹۵ قابل اعتماد است (پاکدامن، ۱۳۸۵). در پژوهش حاضر از زیرمقیاس اضطراب استفاده شد که پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۱ به‌دست آمد.

۳.۳ مقیاس نشخوار خشم ساکودولسکی، گلاب و کرومول (۲۰۰۱)

یک آزمون ۱۹ سوالی است که تمایل به تفکر در مورد موقعیت‌های خشم‌انگیز فعلی و یادآوری تجربه‌های خشم‌انگیز گذشته را می‌سنجد و چهار خرده‌مقیاس: نشخوار خشم شامل پس‌فکرهای خشم، افکار تلافی‌جویانه، خاطره‌های خشم و شناختن علت‌ها دارد. این مقیاس چهار لیکرت از نمره یک خیلی کم تا نمره چهار خیلی زیاد دارد. ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس نشخوار خشم در پژوهش‌های خارجی مورد تأیید قرار گرفته است (ساکودولسکی، Sukhodolsky) و دیگران، ۲۰۰۱؛ ماکسول، ساکودولسکی، چو و وانگ (Maxwell, Sukhodolsky, Chow, & Wong, ۲۰۰۵). ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه فارسی مقیاس نشخوار خشم در چندین پژوهش بررسی و تأیید شده است (برای مثال، بشارت، ۲۰۱۱؛ بشارت و محمد مهر (Besharat, & Mohammad Mehr), ۲۰۰۹). ضرایب آلفای

کرونباخ نمره کل پرسشنامه نشخوار خشم ۰/۹۵ پس فکریهای خشم ۰/۸۷، افکار تلافی‌جویانه ۰/۸۳، خاطره‌های خشم ۰/۸۹ و شناخت علت‌ها ۰/۸۷ بدست آمد که نشان‌دهنده همسانی درونی خوب است. روایی همگرا و تشخیصی (افتراقی) مقیاس نشخوار خشم از طریق اجرای همزمان مقیاس خشم چندبعدی تهران و مقیاس سلامت روانی مورد تأیید قرار گرفت (بشارت، (Besharat) ۲۰۱۱؛ بشارت و محمد مهر (Besharat, & Mohammad Mehr, ۲۰۰۹). در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۱ و زیرمقیاس پس فکریهای خشم ۰/۸۵، افکار انتقام‌جویی ۰/۷۰، خاطرات خشم ۰/۸۰ و شناخت علت‌ها ۰/۶۲ بود.

جهت تعیین کفایت برازش الگوی پیشنهادی با داده‌ها شاخص‌های برازندگی از جمله شاخص مجذور خی (Chi Square) (χ^2)، شاخص هنجار شده مجذور کای (χ^2/df) شاخص ریشه خطای میانگین مجذورات تقریبی (Root mean Square Error of Approximation) (RMSEA)، شاخص نیکویی برازش (Goodness of Fit Index) (GFI)، شاخص تعدیل شده نیکویی برازش (Adjusted Goodness of Fit Index) (AGFI)، شاخص برازندگی تطبیقی (Comparative Fit Index) (CFI)، شاخص هنجار شده برازندگی (Normed Fit Index) (NFI) و شاخص توکر-لویس (Tucker-Lewis Index) (TLI) بررسی گردید. همچنین برای آزمودن معناداری نقش میانجی نشخوار خشم از روش بوت استرپ (bootstrap) استفاده شد.

۴. یافته‌ها

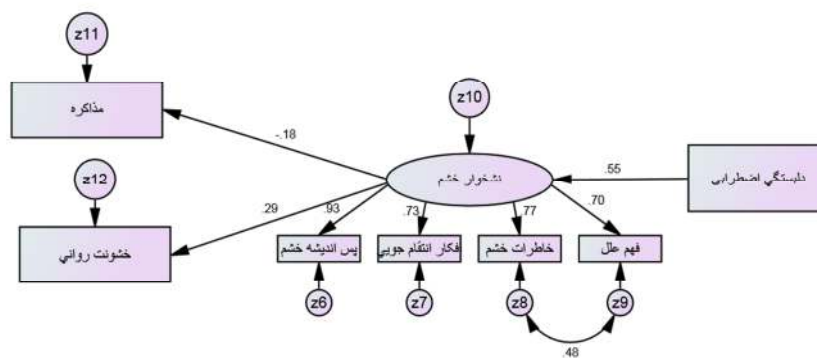
از مجموع ۱۶۵ نفر شرکت‌کننده در پژوهش ۱۵۱ نفر اطلاعات مربوط به تحصیلات خود را ذکر کردند که از این بین ۱۷/۶ درصد زیر دیپلم، ۵۰/۳ درصد دیپلم و فوق دیپلم، ۱۹/۴ درصد لیسانس و ۴/۲ درصد فوق لیسانس و دکتری بودند. همچنین ۱۵۷ نفر تعداد فرزندان خود را ذکر کردند که بیشترین فراوانی مربوط به یک فرزند با ۳۳/۳ درصد و پنج فرزند با ۰/۶ درصد بود. میانگین و انحراف استاندارد و ضریب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	۱	۲	۳	۴	۵
۱. سبک دلبستگی اضطرابی	۱۲/۲۱	۵/۵۷	-				
۲. نشخوار خشم	۴۶/۰۶	۱۱/۱۵	۰/۵۰**	-			
۳. مذاکره	۲۲/۵۵	۱۰/۸۶	-۰/۱۰	-۰/۱۶**	-		
۴. خشونت روانی	۸/۷۹	۷/۹۵	۰/۲۳**	۰/۲۶**	۰/۱۰	-	
۵. حمله جسمانی	۳/۵۳	۶/۵۰	۰/۰۷	۰/۰۱	۰/۰۰۵	۰/۵۱**	-

همان‌گونه که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد سبک دلبستگی اضطرابی با متغیرهای نشخوار خشم و راهبرد خشونت روانی زنان رابطه مثبت و معنادار دارد. همچنین نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد بین متغیرهای نشخوار خشم و راهبرد مذاکره رابطه منفی معنادار و بین نشخوار خشم و راهبرد خشونت روانی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. اما هیچ یک از راهبردهای حل تعارض با متغیرهای سبک دلبستگی اضطرابی و نشخوار خشم رابطه نداشتند.

به منظور آزمون مدل پژوهش حاضر با استفاده از روش معادلات ساختاری ابتدا کلیت مدل بر اساس شاخص‌های برازش مورد بررسی قرار گرفت و سپس با حذف مسیرهای غیرمعنادار (از سبک دلبستگی اضطرابی به سه راهبرد مذاکره، خشونت روانی و حمله جسمانی، از نشخوار خشم به راهبرد حمله جسمانی) مدل نهایی ترسیم شد و شاخص‌های برازش آن مجدداً بررسی شد.



نمودار ۱. مدل نهایی پژوهش

از شاخص‌های جدول ۲ به عنوان ملاک‌های انطباق الگو با داده‌های مشاهده شده، برای برازش الگو استفاده شد.

جدول ۲. شاخص‌های نیکویی برازش مدل نهایی پژوهش

RMSEA	NFI	CFI	TLI	AGFI	GFI	df/ χ^2	χ^2
۰/۰۴	۰/۹۶	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۹۴	۰/۹۷	۱/۳۱	۱۷/۰۷

شاخص‌ها را نمی‌توان به‌تنهایی دلیل برازندگی دانست، بلکه آن‌ها را باید در کنار یک‌دیگر تفسیر کرد. اگر شاخص‌های CFI، GFI، AGFI، TLI و NFI بزرگ‌تر از ۰/۹۰ و شاخص RMSEA کوچک‌تر از ۰/۰۸ باشد، بر برازش مناسب و مطلوب دلالت دارند. با توجه به این که مقدار تمامی شاخص‌ها، بیشتر از ۰/۹۰ و شاخص RMSEA برابر با ۰/۰۴ می‌باشد، مشخص می‌شود که مدل از برازش مطلوبی برخوردار است. در نتیجه براساس مدل برازش یافته سبک دلبستگی اضطرابی تنها بصورت غیرمستقیم از طریق نشخوار خشم بر دو راهبرد مذاکره و خشونت روانی تاثیر دارد. برای تعیین معناداری اثرات غیرمستقیم سبک دلبستگی اضطرابی از آزمون بوت استراپ نرم‌افزار AMOS استفاده شد. با توجه به حد پایین (۰/۱۹-) و حد بالا (۰/۰۸-) بدست آمده برای متغیر مذاکره و حد پایین (۰/۰۶) و حد بالا (۰/۲۶) بدست آمده برای متغیر خشونت روانی و سطح معناداری ($p < ۰/۰۵$) اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی اضطرابی مورد تایید قرار گرفت. در نتیجه نشخوار خشم دارای نقش واسطه‌گری کامل در رابطه بین سبک دلبستگی اضطرابی و راهبردهای مذاکره و خشونت روانی است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نقش میانجی‌گری نشخوار خشم در رابطه بین سبک دلبستگی اضطرابی و راهبردهای حل تعارض غیرسازنده انجام شد. بر اساس یافته‌ها متغیر نشخوار خشم توانست بین سبک دلبستگی اضطرابی و راهبردهای حل تعارض خشونت روانی و مذاکره نقش میانجی داشته باشد. در بررسی پیشینه، پژوهشی یافت نشد که به بررسی مدل ارائه شده در مطالعه حاضر پرداخته باشد اما در پژوهشی نسبتاً مشابه که برنت (Burnette) و

همکارانش (۲۰۰۷) انجام دادند نشخوار خشم دارای نقش میانجی در رابطه بین سبک دل‌بستگی اضطرابی و بخشودگی بود. مطالعه سنکین (Sonkin) و همکارانش (۲۰۱۹) نیز نشان داد دل‌بستگی اضطرابی قوی‌ترین پیش‌بین خشونت روانشناختی در زنان است. بر و سگل کارپاس (Bear, & Segel-Karpas) (۲۰۱۵) همچنین در مطالعه خود نشان دادند که دل‌بستگی اضطرابی تاثیر منفی بر تمایل به مذاکره در هنگام تعارض‌های بین فردی دارد.

در جهت تبیین یافته‌ها می‌توان این‌گونه استدلال کرد که اگر نشخوار خشم را فرآیند شناختی افکار تکرار شونده در مورد رویدادهای برانگیزاننده خشم بدانیم (ری (Ray) و همکاران، ۲۰۰۸)، این مفهوم با پیامدهای ناسازگارانه متعدد از جمله برانگیختگی فیزیولوژیک (رای (Ray) و همکاران، ۲۰۰۸)، خصومت (آنتسیس (Anestis) و همکاران، ۲۰۰۹)، رفتار پرخاشگرانه و کاهش بهزیستی روان‌شناختی (دنسون (Denson) و همکاران، ۲۰۰۶ و بوشمن (Bushman) و همکاران، ۲۰۰۵) همراه است و قاعدتا زمانی که ادامه پیدا کند می‌تواند موجب استفاده از خشونت (دنسون، پدرسون، فرایس، هام و رابرتس (Denson, Pedersen, Friese, Hahm & Roberts)، ۲۰۱۱) جسمانی یا روانی و عدم استفاده از راهبرد مذاکره برای حل مشکل شود. خشونت روانشناختی به عنوان یکی از راهبردهای حل تعارض عبارت است از ارتباط کلامی و غیر کلامی با هدف وارد کردن آسیب روانی یا عاطفی به طرف مقابل (سینها (sinha)، ۲۰۱۳). خشونت از نوع کلامی شامل نامیدن طرف مقابل با کلمات موهن، توهین و تحقیر وی به صورت کلامی و مواردی از این دست است؛ در حالی که خشونت غیر کلامی با رفتارهایی که هدفشان نظارت، کنترل و یا تهدید شریک است صورت می‌گیرد. برخلاف افراد ایمن، افراد نایمن اضطرابی در مواجهه با رفتارهای نامطلوب طرف مقابل مجموعه‌ای از هیجانات منفی را از خود بروز می‌دهند و دست به رفتارهای غیرسازنده با طرف مقابل می‌زنند (زارع و رحیمی، ۱۳۹۳). آنها معمولا اسنادهای منفی نسبت به شریکشان دارند از جمله اینکه رفتارهای منفی‌شان را عاملدانه و مداوم می‌بینند (فینی و کارانتزاس (Feeney & Karantzas)، ۲۰۱۷). در نتیجه افراد دارای این سبک مستعد این هستند که در هیجان‌های منفی خود غرق شوند، دست به نشخوار فکری بزنند و مدام در حال یادآوری تجارب منفی باشند (هازان و شایور (Hazan, & Shaver)، ۱۹۹۳؛ میکالنسر و اورباچ (Mikulincer, & Orbach)، ۱۹۹۵) و همین نشخوار فکری و تشدید هیجانات منفی در این افراد حرکت به سمت روش‌های هیجان‌مدار مقابله با استرس و رویدادهای منفی را تسهیل می‌کند (زارع و رحیمی، ۱۳۹۳). همچنین به این دلیل

که پاسخ‌های پرخاشگرانه با سبک دلبستگی اضطرابی ارتباط دارد و افراد در این سبک تلاش می‌کنند ناامنی را از طریق کنترل و سوء استفاده کاهش دهند (جانسون (Johnson)، ۲۰۰۸، به نقل از پارک (Park)، ۲۰۱۵) کاربرد راهبردهای غیرسازنده دور از نظر نیست. افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن و از جمله سبک اضطرابی، نشخوار خشم بیشتری نسبت به افراد با سبک دلبستگی ایمن دارند و زمانی که در معرض موقعیت‌های پرتنش قرار می‌گیرند تمایل بیشتری دارند مشکلات را بزرگ کنند و توانایی خود را کم جلوه دهند و در نتیجه از راهبردهایی نظیر خشونت و پرخاشگری روانی استفاده کنند؛ به واسطه وجود این ویژگی‌ها افراد اضطرابی در مواجهه با تعارض از کاربرد راه حل‌های موثر و درعین حال سالم ناتوان هستند و نتیجتاً در لحظات حساس و پرتنش از راهبرد مناسبی استفاده نمی‌کنند. بنابراین به صورت کلی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که چون افراد ناایمن نسبت به ایمن‌ها از مهارت‌های ضعیف‌تری مانند تنظیم هیجانات برخوردار هستند احتمال بیشتری وجود دارد که در زمان تعارض نتوانند به خوبی از عهده حل مسئله‌ی خود برآیند و در نتیجه با بالاگرفتن کشمکش از خشونت روانشناختی استفاده کنند.

از جمله محدودیت‌های مطالعه حاضر، پژوهش بر روی جامعه زنان متقاضی طلاق بود که در نتیجه آن امکان تعمیم نتایج به جامعه مردان وجود ندارد. چنانکه که پیش‌تر نیز اشاره شد این تحقیق در رابطه با زنان در آستانه طلاق صورت گرفته است بنابراین پیشنهاد می‌شود نقش تعدیل‌گر جنسیت در رابطه متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار گیرد. همچنین درمانگران حوزه خانواده می‌توانند از این یافته‌ها در جهت آموزش مهارت‌هایی نظیر تنظیم هیجان که منجر به کاهش خشم افراد در آستانه طلاق و همین‌طور درمان آن‌ها می‌شود، استفاده نمایند.

کتاب‌نامه

- احمدی، محبوبه؛ رهنوردی، منا؛ کیانی، مهرزاد؛ پورحسین قلی، اسما (۱۳۹۳) بررسی ارتباط خشونت‌های خانگی و افکار خودکشی در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی-درمانی و دادگاه های خانواده شهرستان رشت سال ۱۳۹۲. *مجله پزشکی قانونی ایران*، ۴، ۲۰، ۲۰۹-۲۰۱.
- بشارت، محمدعلی؛ محمدمهر، رضا (۱۳۸۸). بررسی ویژگی‌های روانسنجی مقیاس نشخوار خشم. *نشریه علمی - پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی*. ۱۹(۶۵)، ۴۳-۳۶.

پاکدامن، شهلا (۱۳۸۳). بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانان. *مجله علوم روان‌شناختی*، ۹، ۳-۲۵.

پناهی، لیلی؛ دهقانی، محسن؛ عباسی، مریم؛ محمدی، سمیه و ملکی، قیصر (۱۳۹۰). بررسی پایایی، روایی و ساختار عاملی مقیاس تجدید نظر شده راهبردهای حل تعارض، *خانواده‌پژوهی*، ۷، ۲۵، ۱۱۷-۱۰۲.

خجسته‌مهر، رضا؛ کوچکی، رحیم و رجبی، غلامرضا (۱۳۹۱). نقش واسطه‌ای اسنادهای ارتباطی و راهبردهای حل تعارض غیرسازنده در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و کیفیت زناشویی، *مجله روان‌شناسی معاصر*، ۷ (۲)، ۱۴-۳.

خوشخرام، نجمه و گلزاری محمود (۱۳۹۰). اثربخشی آموزشی افزایش عاطفه مثبت بر میزان رضایت زناشویی و سبک دلبستگی در دانشجویان متأهل، *فصلنامه علمی مطالعات روانشناختی*، ۷ (۳)، ۲۹-۵۰.

زارع، مریم و رحیمی، مهدی (۱۳۹۳). *دلبستگی دوران بزرگسالی*. یزد: انتشارات تیک.
قاضی طباطبایی، محمود؛ محسنی تبریزی، علیرضا و مرجایی، هادی (۱۳۸۲). *طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری*.

- Anestis, M. D., Anestis, J. C., Selby, E. A., & Joiner, T. E. (2009). Anger rumination across forms of aggression. *Personality & Individual Differences*, 46, 192-196.
- Bartolo, T. (2016). Developmental antecedents of sadness and anger rumination: Examining the roles of attachment and affect regulation (Doctoral dissertation, Arts & Social Sciences: Department of Psychology).
- Bear, J. B., & Segel-Karpas, D. (2015). Effects of attachment anxiety and avoidance on negotiation propensity and performance. *Negotiation and Conflict Management Research*, 8(3), 153-173.
- Bergman, K. N., Cummings, E. M., & Warmuth, K. A. (2016). The benefits of marital conflict: Constructiveness and resolution as predictors of positive child outcomes.
- Berkowitz, L., & Harmon-Jones, E. (2004). Toward an understanding of the determinants of anger. *Emotion*, 4(2), 107-130.
- Besharat, M. A. (2011). Factorial and cross-cultural validity of a Farsi version of the Anger Rumination Scale. *Psychological Reports*, 108, 317-328.
- Besharat, M. A., & Mohammad Mehr, R. (2009). Psychometric evaluation of Anger Rumination Scale. *Nursing and Midwifery Quarterly*, 65, 36-43. (Persian)
- Black, M. C., Basile, K. C., Breiding, M. J., Smith, S. G., Walters, M. L., Merrick, M. T., Chen, J., & Stevens, M. R. (2011). The National Intimate Partner and Sexual Violence

- Survey (NISVS): 2010 summary report. Atlanta, GA: National Center for Injury Prevention and Control, Centers for Disease Control and Prevention.
- Burnette, J. L., Taylor, K. W., Worthington, E. L., & Forsyth, D. R. (2007). Attachment and trait forgivingness: The mediating role of angry rumination. *Personality and Individual Differences*, 42(8), 1585-1596.
- Bushman, B. J., Bonacci, A. M., Pederson, W. C., Vasquez, E. A., & Miller, N. (2005). Chewing on it can chew you up: Effects of rumination on triggered displaced aggression. *Journal of Personality and Social Psychology*, 88, 969-983.
- Caprara, G. V. (1986). Indicators of aggression: The dissipation-rumination scale. *Personality and Individual Differences*, 7, 763-769.
- Cheche Hoover, R., & Jackson, J. B. (2019). Insecure attachment, emotion dysregulation, and psychological aggression in couples. *Journal of interpersonal violence*, 0886260519877939.
- Christine J. Park (2015): Intimate partner violence: An application of attachment theory, *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 1-10.
- Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 644-663.
- Coln, K. L., Jordan, S. S., & Mercer, S. H. (2013). A unified model exploring parenting practices as mediators of marital conflict and children's adjustment. *Child Psychiatry and Human Development*, 44(3), 419-429.
- Denson, T. F., Pedersen, W. C., & Miller, N. (2006). The Displaced Aggression questionnaire. *Journal of Personality and Social Psychology*, 90, 1032-1051.
- Denson, T. F., Pedersen, W. C., Friese, M., Hahm, A., & Roberts, L. (2011). Understanding impulsive aggression: Angry rumination and reduced self-control capacity are mechanisms underlying the provocation-aggression relationship. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 37(6), 1-13.
- Douglass, I. V., Frazier, M. and Douglass, R. (1995). The Marital Problems Questionnaire (MPQ), A short screening instrument for marital therapy. *Journal of Family Issues*, 17, 386-407.
- Dutton, D. G., & White, K. R. (2012). Attachment insecurity and intimate partner violence. *Aggression and Violent Behavior*, 17(5), 475-481.
- Feeney, J. A. (2002). Attachment marital interaction and relationship satisfaction: A diary study. *Personal Relationships*, 9, 39-55.
- Feeney, J. A. (1999). Adult attachment, emotional control, and marital satisfaction. *Journal of Personal Relationships*, 6, 169-183.
- Feeney, J. A., & Karantzas, G. C. (2017). Couple conflict: insights from an attachment perspective. *Current opinion in psychology*, 13, 60-64.
- Fincham, F. D. (2004). Marital conflict: Correlates, structure, and context. *Current Directions in Psychological Science*, 12(1), 23-27.

- Goeke-Morey, M. C., Cummings, E. M., Harold, G. T., & Shelton, K. H. (2003). Categories and continua of destructive and constructive marital conflict tactics from the perspective of U.S. and Welsh children. *Journal of family psychology*, 17(3), 327-338.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-524.
- Kalkan, M., & Ersanli, E. (2008). The Effects of the Marriage Enrichment Program Based on the Cognitive-Behavioral Approach on the Marital Adjustment of Couples. *Educational Sciences: Theory & Practice*, 8 (3), 977-986.
- Kobak, R. R., & Sceery, A. (1988). Attachment in late adolescence: Working models, affect regulation, and representations of self and others. *Child Development*, 59, 135-146.
- Kruger, K. (2005). Relationship and relational mutuality as predictors of well-being and six constructs of well-being. A Dissertation submitted to the degree of doctor of philosophy. Tennessee State University. United States of America.
- Maxwell, J. P., Sukhodolsky, D. G., Chow, C. C. F., & Wong, C. F. C. (2005). Anger rumination in Hong Kong and Great Britain: Validation of the scale and a cross-cultural comparison. *Personality and Individual Differences*, 39, 1147-1157.
- McDermott, R. C., Cheng, H. L., Lopez, F. G., McKelvey, D., & Bateman, L. S. (2017). Dominance orientations and psychological aggression in college student relationships: A test of an attachment theory-guided model. *Psychology of violence*, 7(4), 508-520.
- Mikulincer, M., & Orbach, I. (1995). Attachment styles and repressive defensiveness: The accessibility and architecture of affective memories. *Journal of Personality and Social Psychology*, 68, 917-925.
- Nolen-Hoeksema, S. (1991). Responses to depression and their effects on the duration of depressive episodes. *Journal of Abnormal Psychology*, 100, 569-582.
- Nolen-Hoeksema, S., Wisco, B., & Lyubomirsky, S. (2008). Rethinking rumination. *Perspectives on Psychological Science*, 3, 349-424.
- Rapoza, K. A., & Baker, A. T. (2008). Attachment styles, alcohol, and childhood experiences of abuse: An analysis of physical violence in dating couples. *Violence and victims*, 23(1), 52-65.
- Ray, R. D., Wilhelm, F. H., and Gross, J. J. (2008). All in the mind's eye? Anger rumination and reappraisal. *J. Pers. Soc. Psychol.* 94, 133-145.
- Reynolds, S., Searight, H. R., & Ratwik, S. (2014). Adult attachment styles and rumination in the context of intimate relationships. *North American Journal of Psychology*, 16(3), 495-506.
- Saffrey, C., Ehrenberg M. (2007). When thinking hurts: Attachment, rumination, and postrelationship adjustment. *Personal Relationships*. 14 (3): 351-68.
- Sinha, M. (2013). Measuring violence against women: Statistical trends. Ministry of Industry. Retrieved from <http://www.statcan.gc.ca/pub/85-002-x/2013001/article/11766-eng.pdf>.

- Sonkin, D., Ferreira, R. J., Hamel, J., Buttell, F., & Frias, M. T. (2019). Associations between attachment insecurities and psychological violence in a sample of court-mandated batterers. *Violence and victims*, 34(6), 910-929.
- Straus, M., Hamby, S., Boney-McCoy, S., & Sugarman, D. (1996). The revised Conflict Tactics Scales (CTS2): Development and preliminary psychometric data. *Journal of Family Issues*, 17(3), 283-316.
- Sukhodolsky, D. G., Golub, A., & Cromwell, E. N. (2001). Development and validation of the Anger Rumination Scale. *Personality and Individual Differences*, 31, 689–700.
- Van den Dries L, Juffer F, Van Ijzendoorn MH, Bakermans-Kranenburg MJ. Fostering security? A meta-analysis of attachment in adopted children. *Child Youth Serv Rev*. 2009; 31: 410-21.
- Wang J, Wang X. *Structural equation modeling: Applications using Mplus*. John Wiley & Sons; 2019 Sep 5.
- Wilmot, W. W., & Hocker., L. J. (2000). *Interpersonal Conflict*. 6th Ed. McGrawHill. 2000
- Worthington. E.L. Jr. (2005). *Hope-Focused Marriage Counseling: A Guide to Brief Therapy*. IVP Academic: USA.